

ساسانیان

این سلسله چهار صد سال بر سرزمین اهورایی پارس حکومت کرد و با یورش اعراب منقرض شد. بنیانگذاران حکومت دینی خاندان ساسانی از پارس برخاسته خود را وارث هخامنشیان و از نسل آنها می‌داشتند. آنان بنا به نام جد خویش ساسان به افتخار نام سلسله خویش را ساسانی نهادند. ساسان ریاست معبد آناهیتای شعر استخر را بر عهده داشت. بابک پسر ساسان بر شهر خیر در کنار دریاچه بختگان فرمانروایی می‌کرد. و پس از درگذشت پدر عهده دار مقام وی گردید. سپس با چیره شدن بر چند تن از شاهان پارس موفق به سلطه بر کل پارس گردید. ارتخشیر یا اردشیر پسر بابک پس از مرگ پدر و برادر خویش بر امور دست یافت. و در صدد برآمد تا قدرت خویش را بر اطراف پارس نیز انتشار دهد، اردشیر در جریان پیشروی‌های خود در دشت هرمزگان با اردوان پادشاه اشکانی رو در رو شد و در نهایت بر وی پیروز گردید. و اردوان در این جنگ جان خود را از دست داد و با مرگ وی امپراطوری اشکانی که از مدتها پیش به انحطاط گراییده بود منقرض گشت. بدین صورت سلسله ساسانی که بوسیله اردشیر در پارس بنا شد و جای دودمان اشکان را که در پارت بوجود آمده بود گرفت. و حکومتی را که اسکندر مقدونی از پارسی‌ها گرفته بود. ارتخشیر به آنها بازگرداند. سلسله جدید اگر هم بر خلاف ادعای خویش با خاندان شاهان هخامنشی رشته پیوندی نداشت، ولی مثل آنها به پارس منسوب بود، و مثل آنها سازمان متمرکز و استواری که با نظام ملوک الطوایفی بعد از اسکندر تفاوت بسیار داشت بوجود آورد. حکومتی که بوسیله دودمان ساسانی بر پا شد بر دو پایه دین و مرکزیت استوار بود. آنان بر خلاف اشکانیان وحدت سراسر کشور را تامین کردند، دولتی تشکیل دادند که قدرت کشور را در خود متمرکز ساخته با اقتدار تمام بر همه مناطق کشور نظارت داشت. ساسانیان، عظمت و شکوه عصر هخامنشی را تجدید کردند، در دوره قدرت این سلسله عظمت و اقتدارشان و حیثیت سیاسی ایران تا آنجا اوج یافت که عملاً دنیای متمدن آن روز را به دو قطب قدرت یعنی ایران و روم تقسیم نمود. و این مساله خود سبب آغاز فصل جدیدی از ارتباط بین این دو امپراطوری بزرگ گردید.

اردشیر بابکان

همان گونه که در ابتدا اشاره رفت، اردشیر یا ارتخشیر پسر بابک بود، نیای وی ساسان از موبدان پارسی بود که ریاست معبد آناهیتای شهر استخر پارس را بر عهده داشت، که پس از وی پسرش بابک عهده دار این مقام گردید، بابک با دختر امیر منطقه ای که در آن صاحب منصب بود. ازدواج کرد و بزودی صاحب مقام وی گردید و بدین ترتیب علاوه بر قدرت دینی و مذهبی قدرت حکومتی و سیاسی نیز پیدا کرد. بابک مقام ارگنبدی یا ریاست دژ منطقه دارابگرد را با کسب اجازه از حاکم پارس به اردشیر واگذار نمود. پس از گذشت اندک زمانی اردشیر در اندیشه فتح پارس و به دست آوردن حکومت آن منطقه وسیع و مهم به کمک پدر شروع به تجهیز نیرو و لشکرکشی نمود. در ابتدا موفق به شکست دادن شاهان محلی و سپس شکست حاکم پارس گردید. بدین ترتیب بابک که در این فتوحات حضور داشت. به فرمانروای پارس نایل آمد. چندی بعد وفات یافت و پسر بزرگش شاپور بجای وی به سلطنت نشست که حکومت او نیز بدلیل فوت ناگهانی وی به اردشیر واگذار شد.

اردشیر پس از تسلط کامل بر پارس حملات خود را به نواحی اطراف آغاز نمود و چون اهداف بالائی را در ذهن خود می‌پروراند به سرعت موفق به فتح نواحی وسیعی گردید تا اینکه در جریان یکی از این فتوحات در جنگی که در ناحیه هرمزدگان واقع در خوزستان صورت گرفت با اردوان پنجم - بیست و نهمین شاه اشکانی - مواجه شد و پس از

شکست دادن و کشتن وی و تعداد زیادی از نیروهایش، شهر تیسفون پایتخت اشکانیان را فتح و سلسله قدرتمند ساسانی را بنیان گذارد، پس از اعلان انقراض پارتیان و قدرت یابی اردشیر شورش در برخی نواحی گرگان و ارمنستان آغاز گردید که اردشیر با آرام کردن تمام این مناطق و فتح آنها که سالها به طول انجامید، استحکام دولت تازه تاسیس خود را تضمین نمود. وی که پس از گذشت مدت چهل سال از آغاز اعلام طغیان بر علیه فرمانروای پارس تا این ایام احساس خستگی می نمود به کناره گیری از امور سیاسی و کسب آرامش تمایل پیدا کرد و بدین صورت از سلطنت کناره گرفت و پسرش شاپور را که شاهزاده ای لایق و با تدبیر بود را به جای خویش بر تخت سلطنت نشانید و تاج شاهی را با دست خویش بر سر پسرش نهاد و خود روزهای آخر را به آرامش گذرانید.

اردشیر شاهنشاهی با تدبیر و آبادگر بود، اوست که می گوید: ملک حاصل نگردد مگر به لشکر، لشکر فراهم نشود مگر به زر، زر به دست نیاید مگر به کشاورزی، و آبادی و زراعت بدون عدل و داد صورت نیندند).

اردشیر، با پیروزی بر اشکانیان دولت جدیدی را در ایران بوجود آورد که آیین تازه، قانون تازه و طرز اداره تازه ای را به همراه داشت. پیوند دولت با دین اکثریت پیروان آیین زرتشت را که در آن ایام در پارس و ماد و حتی در قسمتی از نواحی شرقی جمعیت بسیاری را تشکیل می داد به خاندان او علاقمند کرد، از همان ابتدا که اعلام سلطنت نمود مقام موبدان موبدی را در پارس تعیین نمود و پیرمردی را که تسنن نام داشت و معلم وی بود، مشاور و مبلغ خویش ساخت، و مشاور حاجب خود را نیز از بین هیردان انتخاب نمود. بدین گونه سلطنت خود را از همان آغاز با حمایت و ارشاد کسانی که اهل دین و دانش بودند مربوط ساخت.

شاپور اول ، گسترتن

شاپور که به هنگام جلوس چهل ساله بود، تا وقتی اردشیر حیات داشت به احترام وی به طور رسمی تاجگذاری نکرد. وی در آغاز سلطنت با طغیان شهر حران و ارمنستان مواجه شد، پس از چندی بر این طغیان ها فایق آمد و تا نواحی شرقی پیشرفت. سپس به هند لشکر کشید و تا پنجاب پیشروی کرد. آن گاه متوجه رومیان شد و نخستین جنگ با روم شکل گرفت. شاپور طی دو دوره جنگ موفق به شکست رومیان گردید و حتی در نبردی با روم علاوه بر شکست آنها امپراطور والرین که خود در جنگ شرکت داشت را اسیر نمود که به دستور شاپور، خاطره این پیروزی را در چند نقش برجسته جاودانه ساختند.

تبدیل قلمرو سلطنت پارس که اردشیر بانی آن بود به یک امپراطوری وسیع که دامنه آن را از بین النهرین تا ماورای النهر و از سغد و گرجستان تا سند و پیشاور رسانده بود، یک تفاوت چشمگیری بین او الزام کرد: گرایش به تسامح نسبی در عقاید. از نظر شاپور بدون این تسامح حکومت کردن بر ایران که تبدیل به امپراطوری وسیع و ابرقدرتی شده بود - غیر ممکن نمی نمود. در واقع او با تدبیر، با در پیش گرفتن این سیاست تمرکز و وحدت سراسر قلمرو خویش را تضمین نمود. البته خود او، مثل پدر ظاهرا همچنان در آیین مزد اسنان ثابت و راسخ باقی ماند اما در معامله با پیروان ادیان دیگر، آن گونه که موبدان انتظار داشتند و سیاست پدر ایجاب می نمود سختگیری نشان نداد. قلمرو او در بابل و ماد شامل عده ای قابل ملاحظه از قوم یهود، در گرجستان و ارمنستان شامل تعدادی فزاینده از قوم مسیحی، در کوشان و باختر شامل عده ای بودایی، و در سرزمین های سند و کابل شامل پیروان آیین هندو بود و او البته نمی توانست با سعی در تحمیل آیین مزدلسنان همه «ها را با حکومت خود دایم در حال خصومت باطنی نگهدارد. وی همچنین با اعمال آزادی مذهبی نسبی از تعقیب و آزار پیروان ادیان دیگر خصوصا مسیحیان که به دلیل هم کیش بودنشان با رومیان مورد خشم و نفرت قرار گرفته بودند، خودداری نمود. پیرو همین سیاست با اندیشه ایجاد ارتباط و نزدیکی بیشتر بین ادیان مختلف به منظور دستیابی به اتحاد و تمرکز در کشور و به دنبال آن ایجاد آرامش و از بین رفتن

نا آرامیها و نا امنیها که به موجب اختلافات دینی و مذهبی ایجاد شده بود، از آیین التقاطی مانی استقبال نمود. هر چند که در پیش گرفتن این سیاست موجبات خشم و نگرانی موبدان را فراهم آورد. عصر شاپور در عین حال دوران سازندگی نیز بود و برای سازندگی کشور و آبادانی آن از مهارت و هنر همه اقوام و اتباع و هم چنین اسیران رومی نیز استفاده نمود.

در فاصله مرگ شاپور اول و پادشاهی شاپور دوم چند تن دیگر به حکومت رسیدند ولی هیچیک توانایی این دو را نداشتند. قدرت گیری بیش از حد نجبا و موبدان بدلیل ضعف پادشاهان و مداخله آنان در امور کشور، کشمکش آنان برای دستیابی به قدرت حمله روم در همین اثنای به ایران و پیروزیهای پراکنده آنان اوضاع ایران را در وضعیتی نامطلوب قرار داده بود.

شاپور دوم - احیای عظمت

شاپور دوم، سومین پادشاه قدرتمند ساسانی بود. که توانست به اوضاع کشور سرو سامان دهد. فوریترین و ضروریترین اقدام وی تشبیه اعرابی بود که با تاخت و تازش از سواحل خلیج فارس و نواحی مجاور بابل و حیره را دچار ناامنی کرده بود. وی در تشبیه و مجازات آنان تا آن اندازه قساوت به خرج داد که سبب شد لقب ذوالاکتاف برای همیشه بر وی بماند. این پادشاه جوان در آغاز کار پس از حمله به اعراب و تا رو مار کردنشان عده ای از آنان را به اسارت در آورده و برای عبرت سایر رهنمان شانه های اسیران را سوراخ کرده و از سوراخ شانه هایشان طناب گذرانید و آنها را با خواری به بندگی و بیگاری گرفت. که باعث شد حتی ایرانیان نیز در نتیجه این عمل او را (هوبه سبنا) یا سوراخ کننده شانه ها بنامند، انعکاس این اقدامات شاپور دوم در دربار ترس و احتیاط نجبا و موبدان را به همراه داشت. و بتدریج دست آنها را از کارها کوتاه کرده و به شاپور فرصت داد تا زمینه را برای تأمین تفوق و برتری خویش بر آنان که هنوز به او به چشم جوانی بی تجربه می نگریستند آماده سازد.

شاپور با محدود ساختن قدرت بزرگان و تسلط کامل بر اوضاع خود را برای مقابله با رومیها آماده کرد، و در جنگی سخت آنان را شکست داد و همچنین موفق به شکست ترکان شمال شرقی شد. از دیگر اقدامات شاپور دوم سختگیری نسبت به عیسویان بود در این زمان، دین مسیحی در روم رسمی شده بود. در نتیجه مسیحیان ایران مورد سوء ظن شاپور قرار گرفت. او آنها را به چشم طرفداران روم می نگریست در نتیجه با اقداماتی مانند گرفت مالیات های سنگین، جلوگیری از تبلیغ مسیحیت، آزار و اذیت آنان، تعطیل کردن چندین کلیسا و حتی توقیف اموال کلیساها سعی در محدود کردن آنها داشت. شاپور دوم مرزهای ایران را به دوران شاپور اول رساند، خاطره فرمانروای پرشکوه و طولانی او را در ردیف شاپور اول یک بنیانگذار و یک احیا کننده دولت نشان داد، روح تازه ای که او در کالبد سلسله ساسانی دمید تا مدتها همچنان نگهدارنده سلطنتی بود که خسرو اول انوشیروان پس از سالها آنرا احیاء نمود.

خسرو انوشیروان

پس از مرگ شاپور دوم وضعیت کشور بدلیل روی کار آمدن پادشاهانی ضعیف و نالایق آمیزه ای بود از قدرت گرفتن مجدد بزرگان، شورش و ناامنی در مرزهای خارجی که در شرق هیاطله یا هپتالها که سرانجام با کوشش فیروز شاه ساسانی بیرون رانده شدند و در غرب هم که شکل همیشگی روم. که در زمان قباد مشکلات اقتصادی قحطی و خشکسالی به آنها علاوه گردید. و ظهور مزدک و معرفی و تبلیغ آیین جدید وی و اندیشه هایش بمنظور حل مشکلات و معضلات اقتصادی و اجتماعی که با استقبال قباد به منظور رهایی جامعه از این مشکلات صورت گرفت. علیرغم اینکه ظاهراً به طور مقطعی موثر بنظر می رسید. ولی پس از مدتی خشم موبدان و بزرگان را برانگیخت و خود معضلی تازه برای حکومت قباد گردید. آنچنانکه بدلیل موضع گیری آنها بر علیه مزدک و قباد، شاه ساسانی از سلطنت خلع گردید و

هر چند پس از چندی شاه مخلوع مجدداً به منصب خود بازگشت ولی مشکلات و مصایب همچنان بر جای خود باقی بود. بنا به وصیت قباد که سومین پسرش خسرو انوشیروان را واجد همه خصال شایسته پادشاهان میدانست پس از وی به سلطنت رسید.

خسرو انوشیروان - سمبل قدرت و عدالت

خسرو انوشیروان به اعتبار کشورگشایی، سیاست، تدبیر و اصلاحاتی که در امور لشکری، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی بانجام رسانیده است، بزرگترین شاهنشاه ساسانی بشمار می رود. چنانچه او به قدرت نمی رسید. یقیناً عمر این سلسله با وجود مصایبی که گریبانگر آن شده بود، چندی بیش دوام نمی یافت. تدابیر وی همراه با ویژگی های بارز شخصیتی او، سبب درخشش نام وی در تاریخ ایران گردیده است. تعدیل مالیات ها و اصلاحات نظام ارتش، پیشرفت علم و ادبیات بدلیل توجه ویژه وی به دانشمندان و تشویق آنان، تسامح فکری و مذهبی او هر چند بعضی اقدامات وی در اوایل سلطنتش در قبال برخی پیروان ادیان و مذاهب برای ایجاد آرامش صورت گرفت - و وسعت نظر در مورد عقاید و اندیشه ها محبوبیت وی را نزد آحاد مختلف جامعه صد چندان نمود.

خسرو انوشیروان با شکست هپتالها در شرق و رومیان در غرب و صلح پنجاه ساله ای که با امضای قرارداد صلح انجام گرفت آرامش و رفاه را برای ایرانیان به ارمغان آورد.

خسرو پرویز - افول قدرت

خسرو پرویز آخرین پادشاه معروف ایران باستان است. پس از خسرو اول، حکومت مرکزی دوباره دچار ضعف شد، دوران سی و هشت ساله سلطنت خسرو بیشتر یادآور تجمل پرستی ها، عشرت طلبی ها و بی قید و بندیهایی یک پادشاه ضعیف النفس است. تا یک شاه مقتدر ساسانی. استبداد، غرور و تکبر وی همراه با بی توجهی و بی تفاوتی نسبت به مردمانی که چشم امید به توجه و کاردانی شهپارشان دوخته بودند. و فاصله طبقاتی که روز به روز مردمان را بیش از آنکه آزار اقتصادی دهد، روحشان را می پژمرد و بارزترین بی خردی او در زمینه جنگ با روم به منظور گرفتن تقاص خون خانواده همسرش که خانواده حکومتگر روم بودند. و بطور جمعی قتل عام شده بودند، صلح با روم را پایان داد و پای ناامنی و جنگ و خونریزی را دوباره به ایران باز نمود.

رفتار عناد آمیز وی با سفیر پیامبر اسلام موجب بدنامی بیش از پیش وی گردید. و سرانجام وی در جنگ با روم بدرفتاری با اطرافیان سبب شکل گیری توطئه هایی بر علیه وی شد تا جاییکه با آنهمه جلال و شوکت روانه زندان گردید و چند روز بعد در زندان کشته شد. از آن پس پادشاهان بعدی هم که به سلطنت رسیدند کاری از پیش نبردند و فقط سکاندار کشتی شدند که روز به روز در گرداب بحران و انحطاط فرو میرفت جامعه ایران در تب فقر، تبعیضات ناروا بی نظمی ناامنی و از همه مهمتر بی عدالتی، چنان می سوخت که درمان آن جز بادم معجزه گر منادی آزادی و عدالت میسر نبود.

ایران در زمان ساسانیان (فرهنگ و تمدن):

ویژگیهای دولت ساسانی

دولت ساسانی، آخرین مرحله یک سلسله تحولات طولانی بود که در دوران اشکانیان در زیر پوسته ای از تمدن یونانی سیر کرده و در نهایت باین پایه رسیده بود. در این مرحله از تحولات مورد اشاره، عناصر تمدن یونانی تقریباً از تشکیلات ایرانی طرد شده و بخشی از آن استحاله یافته و یا عنصری جدید را تشکیل داده بود.

هنگامیکه اردشیر زمام حکومت را به دست گرفت، کشور ایران واجد یک وحدت ملی شد. و آثار ویژه این شکل در اجزاء حیات اجتماعی و معنوی ایرانیان پدیدار گردید. با توجه به مراتب بالا، جایگزینی دو سلسله نه تنها یک پیش آمد

سیاسی، بلکه نشانه‌ای از پیدایش روح تازه‌ای بود که در شاهنشاهی ایران دمیده شد. دولت ساسانی در دو مورد بر حکومت اشکانی امتیاز و برتری داشت:

۱ - تمرکز و وحدتی نیرومند و پابرجا ۲ - ایجاد یک دین رسمی که دین زرتشت بود. اگر مورد نخستین را بازگشت به سنت‌های دوران داریوش کبیر تلقی کنیم، مورد دوم حتماً از ابتکارات ساسانیان بود، و نباید در این مورد تردیدی به خاطر راه دهیم. اما این ابتکار خود نتیجه تکامل کند سیری بود که در این برهه از زمان صورت تحقق یافت. در طول چهار قرن که دولت بنیاد یافته اردشیر به پویایی خود ادامه می‌داد، شرایط زندگی عمومی و اداره کشور دستخوش تغییرات بسیار شد، اما در کلیات و اصول، همان بنیان اداری و اجتماعی که توسط مؤسس این دودمان پی ریزی و کامل شد، تا پایان دوران ساسانیان بر یک حال باقی ماند.

طبقات در دوره ساسانیان

تقسیم بندی طبقات در دوره ساسانی بر همان اساسی است که در اوستا آمده است، طبقات چهارگانه ساسانی عبارت بودند از:

۱ - روحانیون (آسروان asravan) ۲ - جنگیان (ارتشتاران) ۳ - مستخدمان اداری (دبیران) ۴ - توده مردم (روستاییان یا واستریوشان)، صنعتگران و شهروندان که به هوتوخشان که هر یک از طبقات چهارگانه خود به چندین دسته تقسیم می‌شد. بطور کلی جامعه عصر ساسانی جامعه‌ای طبقاتی بود که نظام کاستی به دشت در آن اعمال می‌شد. البته علاوه بر طبقه بندی‌های فوق که از آن یاد شد در زمان شاپور نیز نوعی طبقه بندی وجود داشته است. که بدان اشاره می‌کنیم.

۱ - شهرداران که فرمانروایانی بودند که از طرف شاه بر مناطق مختلف حکومت می‌کردند.

۲ - واسپوهران یا رؤسای طوایف که صاحبان املاک وسیع بودند.

۳ - ورزگان (بزرگان) که صاحب منصبان بزرگ دولت، روسای اداره‌ها و وزرا می‌شد.

۴ - آزادان یا نجیب زادگان که ظاهراً اسواران که افسران لشکر بودند هم در همین طبقه جای می‌گرفتند.

۵ - واستریوشان که همان توده ملت یعنی روستاییان، صنعتگران، شهروندان و دهقانان بودند.

در حقیقت اگر دیدی واقع بینانه داشته باشیم درمی‌یابیم که جامعه آن روزگار به دو طبقه کلی تقسیم می‌شد. طبقه فرادست که شامل خاندان‌های شاه‌های خاندان‌های قدیمی حاکمان ولایات و مقامات دولتی و نظامی می‌شدند. و با نام بزرگان از آنها یاد می‌شد. و طبقه فرودست؛ که توده مردم بودند و شامل: کشاورزان، صنعتگران و پیشه‌وران می‌شد. اما آنچه در ساختار اجتماعی ساسانیان نمودار است؛ تبعیض طبقاتی فاحشی است که ماهیت مردم دوستی آنان را زیر سوال می‌برد تا آن حد که ارتقا از طبقه فرودست به طبقه فرادست امری محال بود.

تشکیلات مرکزی:

وزیر اعظم

وزیر بزرگ که در آغاز «هزاربذ» لقب داشت، رئیس تشکیلات مرکزی بود. در زمان هخامنشیان این لقب هزاریتی که به یونانی «خیلیارخوس» یعنی «نگاهبان فوج هزار نفری» گفته می‌شد. در ابتدا دارنده این عنوان به مقام نخستین شخص کشور رسیده بود و پادشاه به وسیله و با دست او کارهای کشور را اداره می‌کرد. عنوان مزبور به همین شکل باقی ماند و به زمان ساسانیان رسید. در زمان ساسانیان وزیر بزرگ را بزرگ فرمذار می‌خوانده‌اند، یکی دیگر از عناوینی که برای این وزیر ذکر شده در اندرزبذ یعنی مستشار دربار است. اداره کشور تحت نظارت پادشاه قرار داشت و وی بیشتر کارها را با رای خویش انجام می‌داد. هنگامیکه شاه در سفر یا مشغول نبرد بود. وزیر اعظم نیابت

سلطنت را عهده دار می شد. مذاکران سیاسی، از وظایف وزیر اعظم بود، در هنگام ضرورت تا آنجا که می توانست فرماندهی را نیز عهده دار می شد. بطور خلاصه، از آنجا که وی مشاور ویژه شاه بود، همه کارهای کشور در دست او قرار داشت و می توانست در همه امور دخالت کند. حتی در صورتیکه شاه عیاش بود یا در انجام کارها سستی و اهمال می ورزید وزیر اعظم می بایستی او را متوجه عمل خویش سازد. و به راه صحیح هدایت کند. جایگاه، نقش و اهمیت مقام بزرگ مزمدار آن چنان کامل و بی نقص بود که حتی پس از ساسانیان خلفای مسلمان این مقام را به صورت مستقیم و دست نخورده وارد سیستم اداری اسلامی نموده و از آن بهره گرفتند. آن چنان که قدرت بزرگ مزمدار با خلیفه برابر بود.

دین در زمان ساسانیان

از آن جایی که ساسانیان نسب خود را به کیانیان و گوی ویشناسب که همان کی گشتاسب است می رساندند و وی آیین بهی زرتشت را پذیرفته بود، ایشان خود را پیرو مزدیسنی (کیش زرتشتی) می دانستند تا آنجا که در دوره آنان آیین زرتشتی دین رسمی آنان گردید، همان گونه که اشاره رفت نیای ساسانیان یعنی ساسان خود از روحانیون بود که ریاست معبد آناهیتای شهر استخر را به عهده داشت. پس از وی پسرش بابک همین مقام را عهده دار گردید و پس از تشکیل سلسه ساسانی و روی کار آمدن اردشیر با اراده وی دین زرتشتی دین رسمی کشور گردید. و به این ترتیب اتحاد آتشگاه و دربار شکل گرفت و روحانیون و مغان بر امور مستولی شدند. و اولین حکومت دینی در تاریخ ایران قبل از اسلام شکل گرفت.

اردشیر شاهنشاه ساسانی حتی در زمان حکومت خویش به منظور دست یابی به اهداف سیاسی خویش که در وحدت و تمرکز سراسر قلمرو خلاصه می شد و در سایه آن آرامش و امنیت داخلی شکل می گرفت از هیچ کوششی حتی نایل آمدن به اقداماتی نظیر بکار گیری تعصبات مذهبی آزار و اذیت تعقیب و زندانی نمودن پیروان ادیان غیر زرتشتی فروگذار نمود. و این سیاست کمابیش در طول عمر سلسه ساسانی نزد شاهان این خاندان اعمال می شد. به سبب توجه شاهان ساسانی به دین زرتشتی به عنوان دین رسمی کشور مقاماتی نوظهور نیز در دربار شکل گرفتند. از جمله موبدان موبد که رئیس موبدان (روحانیون) کشور بودند. و هیربذان هیربذ و مقامات زیر دست آنها. در عصر ساسانی آتشکده های زیادی در گوشه و کنار کشور برپا گردید. و به موبدان اختیارات و امتیازات قابل توجهی واگذار گردید. از جمله داشتن استقلال در امور و تصاحب املاک وسیع.

علاوه بر دین زرتشتی که بیشترین پیرو را در کشور داشت آیین های دیگری نیز در شرق و غرب کشور ترویج می شدند که پس از رسمی شدن دین زرتشتی پیروان آن ادیان و آیین ها در تنگنا قرار گرفتند. از جمله آیین بودایی در شرق، آیین مسیحیت و یهودیت در غرب کشور که به دلیل خصومت ایران با روم و هم کیش بودن مسیحیان ایران با رومیان، پیروان این دین الهی بیشترین سهم را از آزار و اذیت و تعقیب و شکنجه دارا شدند. دو دین نوظهور که ظاهراً در شرایطی شکل گرفتند که اوضاع ایران در هنگام بروز و نشر آنها بسیار نابسامان بوده است. در زمان شاپور اول و قباد علنی شدند از آن جمله، آیین مانویت و مزدکی بود.

مانی در زمان شاپور اول ادعای پیامبری نمود. اندیشه وی که تحت آیینی استقاپی شکل گرفته بود. مورد توجه و استقبال شاپور اول قرار گرفت، وی با ادیان و اندیشه های عصر خود آشنایی داشت و اختلاف مذاهب مختلف همواره ذهن وی را مشغول می داشت، مذهبی که وی معرفی نمود، اختلاطی بود از دین های زرتشتی، عیسوی، بودایی و ... مانی معتقد بود که عالم از عناصر روشنایی و تاریکی بوجود آمده و به همین جهت اساس آن بر نیکی و بدی استوار است. اما در پایان دنیا روشنایی از تاریکی جدا و بر آن چیره می گردد. و صلح ابدی برقرار می شود وظیفه فرد

مانوي آن بود که بکوشد تا روشنايي و تاريخي را از يکديگر دورسازد، يعني وجود خويش را از بدی و فساد - که زاده تاريخي است - منزه گرداند و از اصول اوست؛ مهردهان (پرهيز از اندیشه زشت و ناپاک) به همین سبب پيروان ماني از لذات دنيايي مانند: ازدواج، خوردن گوشت، نوشيدني شراب و گرد آوري مال پرهيز مي نمودند. ماني کتاب هاي زيادي براي ترويج دين خود نگاشت از آن جمله شاپورگان به زبان پهلوي بود که آن را به شاپور تقديم نمود و کتاب ارزنگ يا ارتنگ که ماني به منظور تفهيم بهتر اصول کيش خود مسايل مورد نظر را با تصاویر زيبا جلوه گر مي نمود. از اين روي وي را ماني نقاش نیز مي خواندند.

همان گونه که گفته شد عقايد وي به سبب توجه شاپور به آنها و به منظور بهره گيري وي از اين دين به منظور رفع اختلافات مذهبي بصورت مقطعي نشر و رواج يافت. ولي پس از مدتي به دليل مخالفت شديد موبدان مورد خشم و کينه قرار گرفت و به دستور شاه بهرام به زندان افتاد و در زير شکنجه جان داد و به قولی او را زنده پوست کردند و به دار آویختند.

مزدك نیز خود از پيروان آيين مانوي بود و از مروجان اين آيين محسوب مي گشت که علاوه بر عقیده به موضوع ستيز دو عنصر نور و ظلمت که اساس عقیده ماني را تشکیل مي داد. اندیشه هاي وي درباب حل معضلات اقتصادي و اجتماعي که ريشه در تبعيضات طبقاتي داشت. مورد توجه قباد، پادشاه ساساني قرار گرفت. که دوران سلطنت وي مصادف با مشکلات اقتصادي و اجتماعي که قحطي و خشکسالي نیز به آن علاوه گردیده بود، شد. عقايد مزدك مبني بر تقسيم عادلانه منابع ثروت و تذکر اين مهم که همه انسان ها در برابر استفاده از نعمات خدادادي و طبيعي يکسان هستند. به مذاق طبقه صاحب ثروت و قدرت خوش نیامد و همین امر موجب به قتل رسيدن وي توسط مخالفش گرديد.

علاوه بر اين ادیان نوظهور، در قسمتي از نواحي جنوبي افرازي مي زيستند که به صايين معروف بودند. آنان پيروان حضرت يحيي(ع) بودند که مراسم ديني و آداب و رسوم ويژه خود را داشتند. به عنوان نمونه از خوردن گوشت گاو پرهيز مي کردند و نماز صبح را پس از طلوع آفتاب مي خواندند که پيروان اين آيين نیز از سخت گيريهاي موبدان زرتشتي در امان نماندند.

خط ادبيات و آموزش ساسانيان

مشهورترين خط هاي رايج در زمان ساسانيان، خط پهلوي اشکاني و خط پهلوي ساساني است. اين خط ها از خط آرامي اقتباس شده بود و همه مکاتبات اداري نوشته هاي ادبي تاريخي و کتبه هاي شاهان ساساني که بر صخره ها حک شده است به اين خط نوشته مي شد.

در آن روزگار، آموزش فقط و فقط منحصر به طبقه بزرگان بود و توده مردم از آموزش و بهره مندي از علم و دانش محروم بودند. تيراندازي، چوگان و شنا از ديگر کارهايي بود که جوانان به آن مشغول مي شدند. تا هنگام جنگ آمادگي لازم را داشته باشند.

جندي شاپور از مراکز مهم علم و آموزش و پژوهش بود و دانشمندان و پزشکان بسياري در آن به پژوهش مشغول بودند. انوشيروان عده اي را براي کسب علوم به هند فرستاد او عده اي از فلاسفه يوناني را که از تنگ نظري و تعصب مسيحيان روم به ايران پناهنده شده بودند را به گرمي پذيرفت و از آنان حمايت کرد.

معماري و حجاري

خرابه هاي چندين کاخ و آتش گاه در فيروز آباد، بيشاپور و... جلوه گاه معماري عصر ساساني است. معماران اين دوره در اوایل از شيوه هاي اشکاني پيروي مي کردند. ولي با گذشت زمان، در بناي کاخ ها و آتش گاه ها شيوه ها و سبک

هایی در پیش گرفتند. که در گذشته فراگیر نبود، مانند استفاده از طاق و ایوان، با استفاده از طاق، بکارگیری ستون کمتر در معماری مورد توجه و استفاده قرار می گرفت. معماران عصر ساسانی از گچ بری های زیبا و گاه کاشی کاری استفاده می کردند. کاخ هایی مانند کاخ تیسفون (معروف به ایوان کسری) و کاخ فیروز آباد در زمان خود شکوه و جلال بسیاری داشتند و چشم همگان را خیره می کردند. شاهان ساسانی در این کاخ ها به اداره امور می پرداختند، دستورات لازم را صادر می کردند، فرستادگان دولت های دیگر را به حضور می پذیرفتند و نیز به تفریح و خوشگذرانی می پرداختند.

نقش برجسته های فرمانروایان ساسانی و کتیبه های آنان در فارس و کرمانشاه و نواحی دیگر که شامل مراسم تاج گذاری، جنگ و شکار شاهان است. نشانگر تبحر حجاران چیره دست ایرانی در آن عهد است.

هنر و صنعت

قالی بافی، پارچه بافی، فلز کاری و شیشه گری در عهد ساسانی رونق بسیار یافت. در این عصر پارچه های تولید ایران در روم مشتریان زیادی داشت. فلزکاران ماهر در خدمت شاهان و شاه زادگان بودند. و برای آنان ظروف بسیار ظریف و زیبا از جنس طلا و نقره می ساختند. که نمونه هایی از آنها در موزه های اروپا موجود است. موسیقی از جمله هنرهایی بود که مورد توجه شاهان ساسانی بوده است. موسیقی دانان و آوازه خوانان دربار را هنیاگر یا خنیاگر می نامیدند، خسرو پرویز و بهرام گور در میان شاهان ساسانی به شعر و موسیقی علاقه داشتند و به آن اهمیت می دادند.

یکی از هنرهای بی مانند عصر ساسانی ساخت حباب هایی بود که موسیقی و اصوات دیگر را ضبط و در موقع لزوم با وسایلی که آن روزگار در دست بود، صداهای ضبط شده پخش می گردید که این حباب ها در ایوان مداین و نصب آن بر روی دیوارهای آن برای پخش موسیقی به کار رفته بود.

بازرگانی

در عهد ساسانی جاده ابریشم مهم ترین مسیر تجاری در دنیا بود. همچنانکه ایران در دوره اشکانی از منافع این راه برایشان ایجاد می کرد. سود می بردند. ساسانیان نیز از این جهت بی نصیب نماندند، ایران همچون پل ارتباطی راه شرق و غرب بود. کاروان های تجاری کالاهای ساخت چین و هند و ایران و روم را از سرزمینی به سرزمین دیگر می بردند. صید مروارید در خلیج فارس رواج داشت. مالیات مهمترین منبع درآمد و ثروت محسوب می شد که علاوه بر خراج و مالیات سرانه و سالانه که اخذ می گردید. از بازرگانان نیز مالیات گرفته می شد. تجارت دریایی در دوره ساسانیان دارای اهمیت بود. طلا، نقره، مس، مروارید و پارچه های ابریشمی از مهم ترین محصولات ایران محسوب می گردید.